

۱- کلمات زیر را از لحاظ ساختمان بررسی کنید.

| | | | |
|-------------|-----------|---------------|-----------|
| کارشناسی | دندانپزشک | سریع ترین | نمایش |
| زرین شهر | رسومات | دهقان | شیرازی |
| مداد پاک کن | تیراندازی | لوازم التحریر | نماز گزار |
| غیرمنتظره | برنامه | بی اراده | طبقه بندی |

۲- زمان افعال جملات زیر را مشخص کنید

| | |
|---|--------------------------------------|
| آنها دارند امتحان می دهند | خیلی ها از اینجا رفته اند |
| پدرم ماموریت داشت | مادرم ظرفها را شسته بود |
| او، مجید را می بیند | کارهای خوبی انجام بدهید |
| امیدوارم رفتارهای خوبی از خود نشان داده باشید | شرایط خوبی نیست |
| سکوت را رعایت کنید | آنها داشتند تست می زدند |
| هیچ کس، آنها را ندیده بود | در تمام مدت به این موضوع فکر می کردم |

بسمه تعالی

ابیات مهم پایه ششم

منظور ابیات زیر را چند کلمه بنویسید

| | |
|---|--|
| دلی کز معرفت، نور و صفا دید به هر چیزی که دید، اول خدا دید | به جلوه گاه رخ او، دیده ی من تنها نیست ماه و خورشید هم این اینه می گردانند |
| معرفت کردگار، دیدن این عالم است خوب جهان را ببین، هر چه بینی کم است | به دریا بنگرم، دریا تو بینم به صحرا بنگرم، صحرا تو بینم |
| به هر جا بنگرم، کوه و در دشت نشان از قامت رعنا تو بینم | این همه نقش عجب بر در و دیوار وجود هر که فکرت نکند، نقش بود بر دیوار |
| به جهان، خرم از آنم که جهان خرم از اوست عاشقم بر همه عالم که همه عالم از اوست | کوه و دریا و درختان همه در تسبیح اند نه همه مستمعی فهم کند این اسرار |
| نه بلبل بر گلش، تسبیح خوانی است که هر خاری به تسبیحش، زبانی است | خود، نه زبان در دهان عارف مدهوش حمد و ثنا می کند که موی بر اعضا |
| نه من ز بی عملی در جهان ملولم و بس ملالت علما هم ز علم بی عمل است | چو در کار است با گفتار، کردار پی کردار گرد و ترک گفت آر |
| چو یک بار گفتمی مگو باز پس که حلوا چو یک بار خوردند بس | چو گفتار بیهوده بسیار گشت سخن گوی در مردمان، خوار گشت |
| گر دُری در دل نهان داری برون آر از صدف و ننداری حرف نیکی، لب فروبند از سخن | فراوان سخن باشد آکنده گوش نصیحت نگیرد مگر در خموش |
| آفتابی به این بزرگی را لکه ای ابر پدید کند | زینهار از قرین بد، زینهار وقنا ربنا عذاب النار |
| نه سایه دارم و نه بر، بیفکنندم و سزاست اگر نه بر درخت تر، کسی تیر نمی زند | نعمت بسیار داری، شکر از آن بسیار تر نعمت افزون تر شود آن را که او شاکر شود |
| تا قیامت، سخن اندر کرم و رحمت او همه گویند و یکی گفته نیاید از هزار | نعمتت، بار خدایا ز عدد بیرون است شکر انعام تو هرگز نکند شکر گزار |
| کنج خواهی در طلب، رنجی ببر خرمی می بایدت، تخمی بکار | هر که دانه ننشاند به زمستان در خاک ناامیدی بود از دخل، به تابستانش |

| | |
|--|---|
| هر که با اندک، ز حق راضی شود حاجت او را خدا قاضی شود | روده ی تنگ، به یک نان جوین پر گردد نعمت روی زمین، پر نکند دیده ی تنگ |
| ای سلیمان در میان زاغ و باز لطف حق شو، به همه مرغان بساز | درستی و نرمی به همه در به است چو رگ زن که جراح و مرهم نه است |
| ترحم بر پلنگ تیز دندان ستمکاری بود بر گوسپندان | یکی بچه گرگ، می پرورید چو پرورده شد خواهی از هم می درید |
| مبخشای بر هر که ظالمی است که رحمت بر او جور بر عالمی است | هر آن کس که بر دزد، رحمت کند به بازوی خود، کاروان می زند |
| کم مباحش از درخت، سایه فکن هر که سنگت زند، ثمر بخشش | اگر دانا بود خصم تو بهتر که با نادان شوی یار و برادر |
| در گذر از نام و بنگر در صفات تا صفات ره نماید سوی ذات | سعديا، دی رفت و فردا هم چنان موجود نیست در میان این و آن، فرصت شمار، امروز را |
| مال و مکنتی که بر گذر باشد نکند عاقل، اعتماد بر آن | دانش اندر دل چراغ روشن است وز همه بد، بر تن جوشن است |
| وقت هر کار نگه در که نافع نبود / نوشدارو که پس از مرگ به سهراب دهی | نوشدارو که پس از مرگ سهراب دهند / عقل داند که بدان زنده نگردد سهراب |
| نوشدارو چه سود خواهد داشت / چون شد از ملک زندگی سهراب | چه سود ار بود خود به دست سروش / پس از مرگ سهراب داروی هوش |
| دشمن دانا که غم جان بود / بهتر از آن دوست که نادان بود | چو دانا تو را دشمن جان بود / به از دوست مردی که نادان بود |
| دلا یاران سه قسم اند ار بدانی / زبانی اند و نانی اند و جانی | به نانی نان بده از در برانش / نوازش کن به یاران زبانی |
| ولیکن یار جانی را نگه دار / به جانش جان بده گر توانی | با بدان بد باش و با نیکنان نکو / جای گل باش و جای خار ، خار |
| همه سر به تن به کشتن دهیم / از آن به که کشور به دشمن دهیم | ای وطن ، ای تو نور و همه چشم / ای وطن ای تو جان و ما همه تن |
| تو ای آنکه گیتی بجویی همی / چنان کن که بر داد پویی همی | اگر داد باید که ماند به جای / بیارای از این پس به دانا نمای |
| اگر دادگر باشی و سرافراز / نمایی و نامت بماند دراز | در گذر از نام و بنگر در صفات / تا صفات ره نماید سوی ذات |
| توقع مدار ای پس گر کسی / که بی سعی هرگز به جایی رسی | به گیتی جز از دست نیکی مبر / که آید یکی روز ، نیکی به بر |